

نامت، سرآغاز نامه‌های نانوشته دنیاست

جاده‌ها از رفتن باز نمی‌ایستند و نرده‌ها... کوتاه نمی‌آیند.
دلَم از تمام قافله‌ها عقب مانده است و ... باد... بوی دلتنگی می‌دهد...
بوی غربت... غربتی که حتی بهار را با تمام چلچله‌هایش فراری داده است...
از شکاف تاریخ، صدای گریه می‌آید... صدای گریه باد...
صدای التماس سنگریزه‌ها... صدای شرمندگی نرده‌ها... صدای اذان بلال در گوش بقیع...
من می‌شنوم ... دلَم می‌شنود و با موسیقی غریب تنهایی... اشک می‌ریزد.
سال‌هاست که این‌سوتر از مکان و زمان... دورتر از ردپای اساطیری قافله‌ها تنها، به
تکرار نام گره‌گشای دلخوشم که کریمانه، دلَم را به عشقت گره زده‌ای و دعوت‌م
کرده‌ای که نور بنوشم از زمزم کرامت کبریایی‌ات.
نامت بلند مولا... که سرآغاز نامه‌های نانوشته دنیاست!

برای پیامبر
مهربانیها

خواب ماه

تصویر بزرگ آینه

سعیده اصلاحی

به یاد کریم
اهل بیت (ع)

ماه خواب دید... خواب رفتنت
شالی از ستاره دور گردنت
دور بودی و فقط صدات بود
نردبان نقره زیر پات بود
گم شدی میان گردباد نور
ماه می‌گریست از تو... دور دور
...ماه... چکه چکه ناپدید شد
گیسوی فرشته‌ها سپید شد
آسمان خمید و کم‌کم آب رفت
پشت نرده غروب، خواب رفت
خالی شبم، بدون ماه ماند
شب، همیشه بعد تو، سیاه ماند